آینده‌نگری صنعتی ایران:
از اقتصاد مقاومتی تا تولید دانش‌محور



امیرحسین زارعی
پژوهشگر دفتر مطالعات راهبردی رونق تولید دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه

توسعه صنعتی در دنیای امروز، فراتر از احداث چند واحد تولیدی یا نصب تجهیزات سخت‌افزاری است؛ این مفهوم در واقع زاییده تحولاتی بنیادین در عرصه‌های تکنولوژیک، اجتماعی و سیاسی است که می‌تواند حیات یک ملت را بازتعریف کند. صنعت ساخت در لایه زیرین اقتصاد، موتور محرک بهره‌وری و عامل اصلی تحرک در سایر بخش‌ها محسوب می‌شود. از این منظر، ذی‌نفعان توسعه صنعتی نه فقط صنعتگران، که تمام ارکان جامعه‌ای هستند که به دنبال رفاه پایدار و اقتدار اقتصادی می‌گردند. با این حال، مروری بر تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که مسیر صنعتی شدن کشور همواره با فراز و فرودهای شدیدی همراه بوده است (سیندی لوی و دیگران، ۲۰۲۵). اقتصاد ایران پس از پشت سر گذاشتن تلاطم‌های دهه نخست انقلاب و دوران جنگ، از میانه دهه هفتاد به ثباتی نسبی دست یافت؛ به گونه‌ای که تولید ناخالص داخلی تا اواخر دهه هشتاد تقریباً دو برابر شد. اما از سال ۱۳۸۴، تقارن دو اتفاق بزرگ، مسیر توسعه را با انحراف مواجه کرد. در لایه اقتصادی، افزایش بی‌سابقه قیمت نفت و وفور درآمدهای ارزی، کشور را در دام وابستگی شدید به واردات گرفتار کرد. این پدیده باعث شد صنعت داخلی قدرت رقابت خود را در برابر کالاهای ارزان وارداتی از دست بدهد و آهنگ رشد آن کند شود. در لایه سیاسی نیز، تغییر رویکردهای دیپلماتیک و بروز تحریم‌های گسترده، درست در زمانی که اقتصاد به بیشترین حد وابستگی به خارج رسیده بود، امکان بهره‌مندی از واردات را سلب و صادرات نفت را به حداقل رساند. پیامد این تضاد ساختاری، آغاز فرآیندی نگران‌کننده به نام «صنعت‌زدایی» در اقتصاد ایران بود. نگاهی به شاخص‌های کلان، زنگ خطر را به وضوح به صدا درمی‌آورد؛ در حالی که متوسط رشد صنعتی کشور پیش از سال ۱۳۸۷ بیش از ۹ درصد بود، این رقم در دهه اخیر به منفی دو درصد سقوط کرده است. تکان‌دهنده‌تر آنکه موجودی سرمایه در بخش صنعت طی دهه نود با کاهش ۱۴ درصدی مواجه شده است، آن هم در دورانی که حتی در زمان جنگ تحمیلی، ارزش افزوده بخش صنعت چنین افتی را تجربه نکرده بود. این اعداد به خوبی نشان می‌دهند که ساختار سنتی صنعت ایران در برابر نوسانات ارزی، ناترازی‌های مالی و محدودیت‌های بین‌المللی آسیب‌پذیر شده است (سیندی لوی و دیگران، ۲۰۲۵). علاوه بر این، تغییرات گسترده در ساختار مالکیت و انتقال بنگاه‌ها از دولت به نهادهای عمومی غیردولتی، فضای جدیدی را در حکمرانی صنعتی ایجاد کرده که ضرورت بازنگری در نقش دولت را دوچندان می‌کند. ادامه روند فعلی با وجود چالش‌های جدی در حوزه محیط زیست، ناترازی انرژی

و ضعف اداری، چشم‌انداز روشنی را ترسیم نمی‌کند. بر همین اساس، دغدغه اصلی این مقاله تبیین این واقعیت است که برای عبور از بن‌بست کنونی، «اقتصاد مقاومتی» دیگر نه یک انتخاب تدافعی، بلکه تنها موتور محرک برای جهش از اقتصاد منبع‌محور به سمت صنایع دانش‌بنیان و تاب‌آور است. این نوشتار در پی آن است که نشان دهد چگونه می‌توان با اصلاح حکمرانی صنعتی و پیوند با زنجیره‌های ارزش جهانی، آینده‌ای پایدار برای صنعت ایران رقم زد.

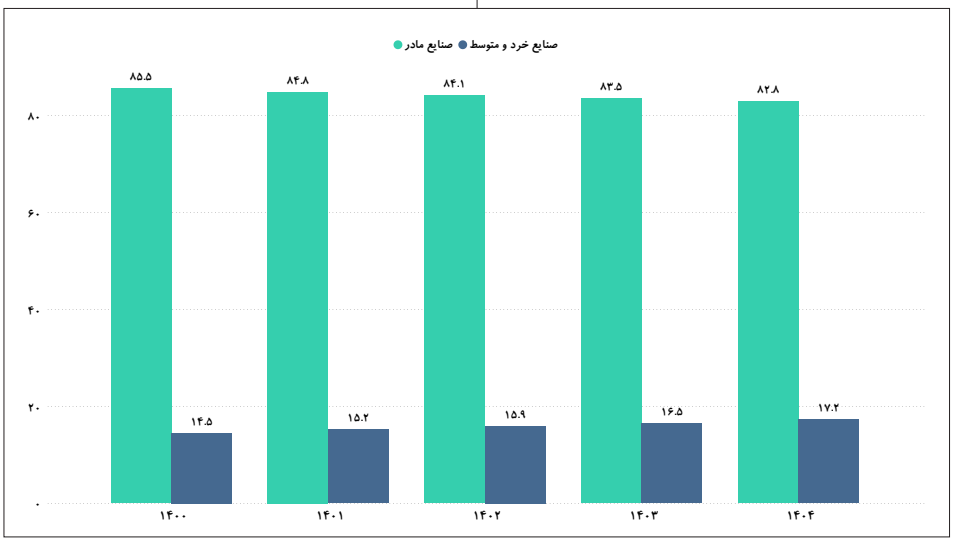
مبانی نظری و پیشینه

تحول در نظریه‌های سیاست صنعتی طی دهه‌های پایانی سده بیستم، محصول بازنگری در مفاهیمی همچون اقتصاد دانش‌بنیان، پویایی شرکت‌ها و یکپارچگی بازارهای جهانی بود. در این دوران، رویکردهای ساختارگرایانه با تکیه بر پنج چارچوب کلیدی شامل «اقتصاد تحول‌گرا»، «نظریه‌های انگیزشی»، «تجارت نوین»، «جغرافیای اقتصادی» و «خوشه‌های تولید»، مشروعیت تازه‌ای به دخالت هوشمند دولت در اقتصاد بخشیدند. در قلب این تحول، اقتصاد تحول‌گرا با نفی وجود «یک راه بهینه و یگانه» برای توسعه، بر منحصربه‌فرد بودن تجربه تاریخی و نهادی هر کشور تأکید ورزید. مفاهیمی نظیر «نظام‌های نوآوری ملی» نشان دادند که موفقیت صنعتی، بیش از آنکه حاصل انباشت ساده نهاده‌ها باشد، برآیند تعاملات سازمانی و ظرفیت نهادی برای انطباق با شرایط متغیر است (برنت، ۲۰۲۳). در این میان، نظریه تحول‌گرا با احیای رویکرد شومپیتری، نوآوری را در مرکز رشد قرار می‌دهد. «جووانی دوسی» با معرفی مفهوم «پارادایم فناوری»، گامی فراتر نهاد و فناوری را نه صرفاً یک ابزار، بلکه مجموعه‌ای از فنون، روش‌های تحقیق و چارچوب‌های حل مسئله تعریف کرد که در بستر محدودیت‌های اقتصادی و نهادی شکل می‌گیرند. از این منظر، عامل تعیین‌کننده رقابت‌پذیری، نه سطح ایستای تحقیق و توسعه، بلکه پویایی تولید دانشی است که به محصول تبدیل می‌شود. این پویایی در دنیای امروز با «موج ششم رشد» گره خورده است؛ عصری که در آن «فناوری اطلاعات و ارتباطات» با عریان کردن ناکارآمدی ساختارهای سنتی، کشورها را به سمت بازسازماندهی نهادهای سیاسی و اداری سوق داده است (برنت، ۲۰۲۳). با این حال، پذیرش این فناوری‌های نوین بدون آمادگی ساختاری میسر نیست. سیمون کوزنتس در تبیین ویژگی‌های رشد مدرن، هشدار می‌دهد که پیشرفت فناوری تنها یک «شرط لازم» و بالقوه است. شرط کافی برای تحقق رشد مستمر، اعمال اصلاحات نهادی و ایدئولوژیکی است که فناوری مقتضی آن است. کوزنتس به درستی اشاره می‌کند که فناوری‌های بزرگ‌مقیاس و دانش‌محور با نهادهای صلب، بی‌سوادی یا ساختارهای سنتی سازگاری ندارند. در واقع، رشد اقتصادی مدرن نیازمند نوعی «سکولاریزاسیون نهادی» و تحول در جهان‌بینی جامعه است تا بتواند دانش جدید را در رگ‌های صنعت جاری کند. تأمل در این مبانی نظری، ریشه‌های آرمان‌گرایی در اسناد توسعه ایران، به‌ویژه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و قانون برنامه چهارم را روشن می‌سازد. تأکید این اسناد بر «اقتصاد دانایی‌محور» و «رشد بهره‌وری کل»، نشان‌دهنده درک صحیح سیاست‌گذار از امواج فناوری جهانی در آن مقطع بود. اما همان‌طور که نلسون و دوسی مطرح می‌کنند، محدودیت اصلی نه در نبود دانش، بلکه در صلبیت نهادها نهفته است. در ایران، گسست میان این آرمان‌های پیشرو و ساختار قدرت که تمایلی به تغییرات نهادی متناسب با فناوری نداشت، منجر به نوعی ناکارآمدی سیستمیک شد. بنابراین، بازخوانی اقتصاد مقاومتی در این نوشتار، نه یک بازگشت به گذشته، بلکه تلاشی برای پی‌افکندن یک «پارادایم نوین» است که در آن، تاب‌آوری از مسیر انعطاف‌پذیری نهادی و پیوند ارگانیک با جریان جهانی دانش می‌گذرد.

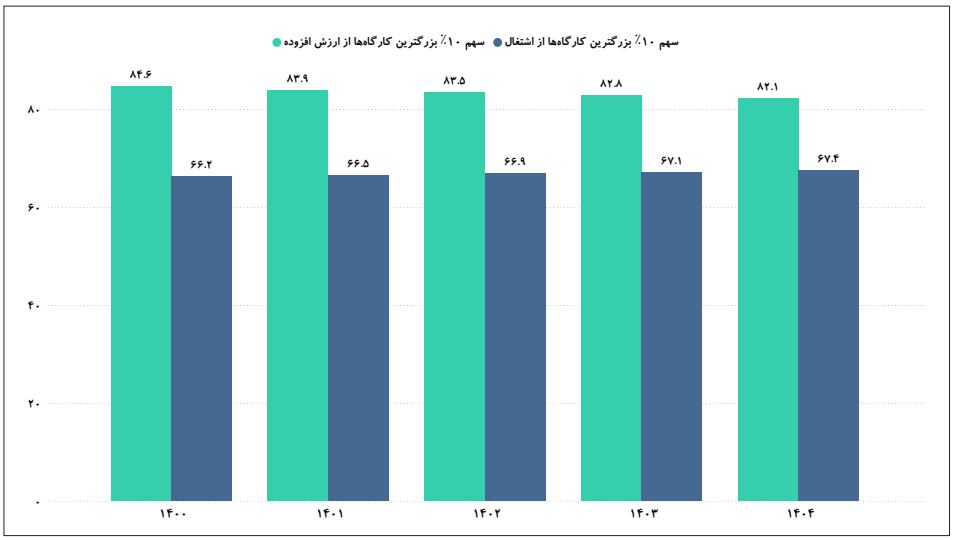
آسیب‌شناسی ساختاری و تحلیلی وضعیت موجود: تله ناترازی‌ها و انسداد صنعتی

وضعیت کنونی بخش صنعت در ایران را می‌توان برآیند تلاقی سه جریان مخرب ناترازی در اقتصاد کلان، بحران در حکمرانی انرژی و اختلال در ساختار تولید دانست. این عوامل در پیوندی ارگانیک با یکدیگر، محیطی پرریسک را پدید آورده‌اند که در آن نه‌تنها انباشت سرمایه با مانع روبروست، بلکه بقای بنگاه‌های موجود نیز در معرض تهدید جدی قرار دارد. در لایه نخست، بی‌ثباتی اقتصاد کلان به‌عنوان اصلی‌ترین عامل بازدارنده، در سه قالب ناترازی‌های مالی، نوسانات شدید نرخ ارز و عدم قطعیت‌های سیاسی ناشی از تحریم بازنمایی می‌شود. تحریم‌ها با وارد آوردن شوک‌های سمت عرضه ارز، از یک سو تراز پرداخت‌ها را متاثر کرده و از سوی دیگر با کاهش درآمدهای نفتی، به کسری بودجه عمومی دامن زده‌اند. این وضعیت، زنجیره‌ای از خروج سرمایه و بی‌ثباتی در بازار ارز را به دنبال داشته که عملاً هماهنگی سیاست‌های تجاری و ارزی را از بین برده است. در کنار این موارد، ناترازی شبکه بانکی که ناشی از مدیریت غیرتخصصی،

نظارت غیرموثر و تحمیل کسری‌های ساختاری نهادهای عمومی غیردولتی بر بانک‌هاست، نظام پولی کشور را منفعل کرده است. همچنین، بار مالی ناشی از ناترازی صندوق‌های بازنشستگی و هزینه‌های امنیتی-اجتماعی برای سرپا نگه داشتن بنگاه‌های ناکارآمد، بودجه دولت را به یک منبع بحران‌زا برای اقتصاد تبدیل کرده است.



نمودار۱. سهم ارزش افزوده تولید شده توسط کارگاه‌های کوچک، متوسط و بزرگ (درصد)، ۱۴۰۰-۱۴۰۴



منبع: داده‌های مرکز آمار ایران

نمودار ۲. پایداری تمرکزگرایی از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۴

در لایه دوم، حکمرانی انرژی به‌عنوان پاشنه آشیل صنعت خودنمایی می‌کند. ناترازی فزاینده عرضه و تقاضا در بخش انرژی، امروزه فراتر از یک چالش فنی، به بحرانی برای مصرف‌کنندگان عمده تبدیل شده است. در نظام اولویت‌بندی کنونی، با هدف تامین امنیت انرژی بخش خانگی، بار اصلی قطعی‌ها و محدودیت‌ها به بخش صنعتی تحمیل می‌شود. سه چالش کلیدی شامل سازوکار غلط قیمت‌گذاری، رابطه مالی ناکارآمد میان بخش انرژی و دولت و واگرایی از تحولات جهانی، موجب شده است تا صنعت ایران در دو دهه آینده با ریسک جدی محدودیت تولید و افزایش هزینه‌های ناشی از کسری بودجه دولت روبرو باشد. این واگرایی، مانعی بزرگ بر سر راه توسعه بازارهای صادراتی و پیوستن به زنجیره‌های ارزش جهانی ایجاد کرده است. لایه سوم آسیب‌شناسی به ویژگی‌های ساختاری خود صنعت بازمی‌گردد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تولید صنعتی در ایران به شدت «متمرکز» است؛ به‌طوری که تنها ۱۰۰ کارگاه بزرگ صنعتی، حدود ۵۰ درصد از کل ارزش افزوده این بخش را خلق می‌کنند. سهم این بنگاه‌های پیشران از اشتغال کل تنها ۱۴ درصد است. این شکاف عمیق میان خلق ارزش و ایجاد اشتغال، نشان‌دهنده توزیع غیرمتوازن نیروی کار و عدم توسعه صنایع میانی و کوچک در زنجیره تامین است.

واکاوی تجربه‌های جهانی و الگوهای موفق

تحلیل الگوهای موفق توسعه در کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که سیاست صنعتی مدرن دیگر تنها به معنای حمایت‌های تعرفه‌ای یا تزریق نقدینگی نیست، بلکه بر «هماهنگی نهادی» و «ارتقای قابلیت‌های نرم» استوار است. در این میان، تجربه ترکیه در قالب برنامه جامع «سیاست‌های عملیاتی بخش رقابت‌پذیری و نوآوری»، الگویی آموزنده از پیوند میان اسناد بالادستی و برنامه‌های اجرایی خرد را ارائه می‌دهد. این کشور نشان داد که پیش‌نیاز هرگونه جهش صنعتی، درک دقیق از شرایط اولیه اقتصاد کلان از جمله نرخ پس‌انداز ملی، کسری حساب جاری و کارایی نظام بانکی است. نقطه قوت تجربه ترکیه، پرهیز از سیاست‌گذاری جزیره‌ای و ایجاد هم‌گرایی کامل میان «برنامه دهم توسعه ملی» و راهبردهای بخشی بود. دولت ترکیه با بازتعریف نقش خود، بر مفهوم «تولید نوآورانه و رشد پایدار» متمرکز شد و بهره‌وری کل عوامل تولید را به‌عنوان هسته مرکزی برنامه‌های خود قرار داد. این تحول ساختاری از طریق سه اقدام کلیدی محقق شد: توسعه بخش خصوصی با هدف افزایش کارایی، ارتقای جایگاه علم و فناوری برای تقویت نوآوری، و در نهایت «ظرفیت‌سازی نهادی» برای اجرای دقیق برنامه‌ها. این رویکرد سه‌گانه به بنگاه‌های اقتصادی اجازه داد تا با خروج از دام تولیدات ساده، به سمت خلق محتوا و خدمات با ارزش افزوده بالاتر در زنجیره‌های ارزش جهانی حرکت کنند. یکی از درس‌های کلیدی این الگو، چگونگی مدیریت ناترازی‌های اقتصاد کلان از طریق ابزارهای صنعتی است. ترکیه در مواجهه با بحران‌هایی نظیر کسری بی‌سابقه حساب جاری در سال ۲۰۱۱، به جای اتکای صرف بر سیاست‌های پولی، از مسیر تحول در ساختار تولید صنعتی وارد عمل شد.

جدول ۱. شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان در ایران و کره‌جنوبی در سال ۲۰۲۵

کشور	ایران	کره‌جنوبی
رتبه در سال ۲۰۲۵	۵۴	۵
شاخص دانش	۶۰/۹۷	۹۵/۶۵
شاخص نوآوری	۱۸/۰۲	۹۷/۸
شاخص آموزش	۲۲/۶۱	۳۳/۰۹
شاخص فناوری اطلاعات و ارتباطات	۵۳/۲۸	۹۴/۰۵
شاخص نظام انگیزش‌های مالی	۹/۷۳	۲۰/۹۳
شاخص اقتصاد دانش‌بنیان	۱۰/۹۱	۲۷/۹۷

منبع: بانک جهانی

هدف‌گذاری میان‌مدت دولت بر کاهش وابستگی به واردات و تقویت توانمندی‌های داخلی نه تنها به ثبات مالی کمک کرد، بلکه موجب هدایت منابع به سمت حوزه‌های مولد و افزایش نرخ اشتغال گردید. در واقع، استراتژی رشد این کشور بر پایه «تولید رقابتی صادرات‌محور به رهبری بخش خصوصی» بنا شد که نتیجه آن ارتقای تاب‌آوری اقتصادی در برابر شوک‌های بین‌المللی بود.

در نهایت، تجربه نوسازی صنعتی در این کشور ثابت می‌کند که گذار به صنعت نسل جدید نیازمند هم‌راستایی کامل میان صیانت از مالکیت معنوی، تنظیم‌گری هوشمند و توانمندسازی صنایع کوچک و متوسط است. موفقیت در این مسیر نه محصول صلاحدیدهای مقطعی سیاست‌گذار، بلکه حاصل یک ارزیابی واقع‌بینانه از نارسایی‌های ساختاری و ایجاد یک سیستم تامین مالی هدفمند بود که میان «بهره‌وری» در لایه خرد و «ثبات» در لایه کلان، پیوندی اندام‌وار برقرار کرد. این الگو تایید می‌کند که آینده صنعتی، متعلق به کشورهایی است که بتوانند ظرفیت‌های نهادی خود را برای جذب فناوری و مشارکت فعال در بازارهای جهانی آماده کنند.

پیشران‌های جهش صنعتی در افق آینده

تحول ساختاری در اقتصاد ایران و عبور از پارادایم منبع‌محوری به سمت تاب‌آوری دانش‌بنیان، بیش از هر چیز در گرو بازتعریف جایگاه نوآوری و سازماندهی مجدد سرمایه انسانی است. واکاوی شاخص جهانی نوآوری به‌عنوان یکی از معتبرترین سنجه‌های اقتصاد دانش‌بنیان، نشان می‌دهد که جایگاه کنونی ایران لزوماً بازتاب‌دهنده پتانسیل‌های نهفته در بدنه علمی کشور نیست. آمارها حاکی از شکافی معنادار میان ایران و رقبای منطقه‌ای نظیر ترکیه و کشورهای پیشرو همچون کره جنوبی است؛ به‌طوری که امتیاز نوآوری ایران حدود نیمی از امتیاز کره جنوبی را پوشش می‌دهد. این ناترازی بیانگر آن است که موتورهای محرک نوآوری در ایران هنوز نتوانسته‌اند همگام با تحولات جهانی، ارزش افزوده لازم را تولید کنند.

جدول ۲. رتبه و امتیاز ایران و چند کشور دیگر از نظر شاخص نوآوری ۲۰۲۴

کشور	عملکرد	گروه درآمدی	رتبه	امتیاز
کره‌جنوبی	عملکرد بالاتر از انتظار در گروه درآمدی بالا	گروه درآمدی بالا	۶	۶۰/۹
امارات متحده عربی	همانند سایر کشورهای با گروه درآمدی بالا	گروه درآمدی بالا	۳۲	۴۲/۸
مالزی	عملکرد درحد انتظار در گروه درآمدی متوسط بالا	گروه درآمدی متوسط بالا	۳۳	۴۰/۵
ترکیه	عملکرد درحد انتظار در گروه درآمدی متوسط	گروه درآمدی متوسط	۳۷	۳۹
قطر	همانند سایر کشورهای با گروه درآمدی بالا	گروه درآمدی بالا	۴۹	۳۲/۹
ایران	عملکرد درحد انتظار در گروه درآمدی پایین	گروه درآمدی پایین	۶۴	۲۸/۹

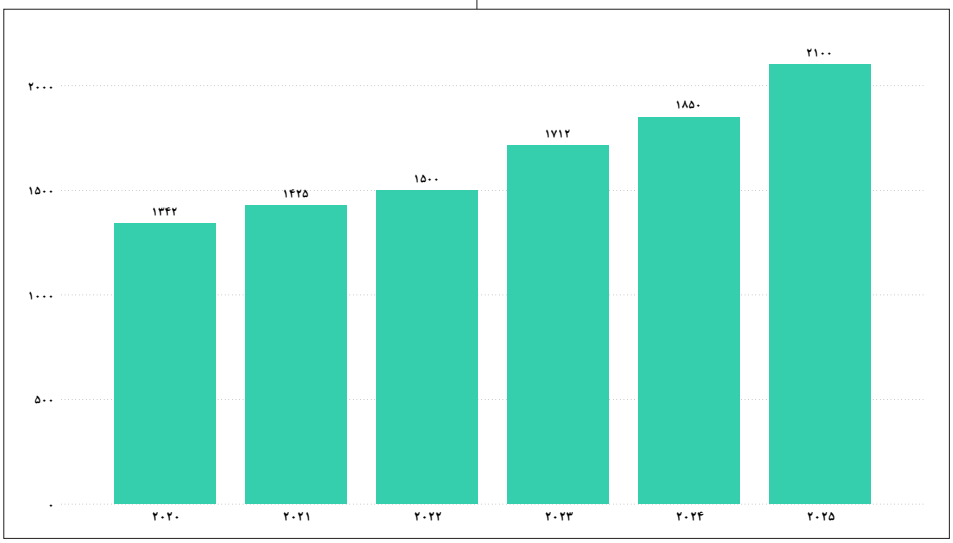
منبع: پژوهشکده امور اقتصادی

نقطه گلوگاهی این مسیر، پارادوکس موجود در حوزه سرمایه انسانی است. در دهه‌های اخیر، آموزش عالی در ایران رشد کمی بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده و ظرفیت پذیرش دانشجو در مقاطع تحصیلات تکمیلی به شدت افزایش یافته است. با این حال، این توسعه کمی با افت کیفیت آموزشی و مهم‌تر از آن، با پدیده «عدم تطابق شغلی» همراه شده است. نظام دانشگاهی بدون توجه به نیازهای واقعی بازار کار و تحولات فناوری در صنعت، اقدام به تربیت نیروی انسانی کرده است. نتیجه این روند، مازاد عرضه نیروی کار تحصیل‌کرده در مقابل تقاضای ضعیف در بخش خصوصی و ساختار تولیدی است که هنوز در لایه‌های میانی فناوری باقی مانده و توان جذب این حجم از تخصص را ندارد. نکته تامل‌برانگیز، پیامدهای ناشی از این عدم توازن است که خود را در قالب نرخ بالای بیکاری فارغ‌التحصیلان و موج فزاینده مهاجرت نخبگان نشان می‌دهد. آمارهای بین‌المللی و گزارش‌های نهادهایی مانند سازمان توسعه و همکاری اقتصادی اروپا، ایران را در زمره کشورهایی با

نرخ بالای خروج سرمایه‌های انسانی و کارآفرینان قرار داده است. کاهش ثبات اقتصادی، محدودیت در زیرساخت‌های حیاتی مانند اینترنت و تنزل امید اجتماعی، محرک‌های اصلی این خروج جمعی بوده‌اند. از منظر راهبردی، مهاجرت یک نخبه یا کارآفرین صرفاً یک پدیده اجتماعی نیست، بلکه به معنای خروج یک «بسته دانش‌بنیان» از زنجیره ارزش ملی است که جایگزینی آن هزینه‌های گزافی بر بدنه اقتصاد مقاومتی تحمیل می‌کند. در نهایت، جهش صنعتی ایران در افق پیش رو نیازمند پیوندی هوشمند میان ظرفیت‌های هوش مصنوعی، پیچیدگی اقتصادی و سرمایه انسانی ماندگار است. برای تبدیل شدن به یک قدرت صنعتی نوپا، راهی جز اصلاح پیوند میان صنعت و دانشگاه، بهبود محیط کسب‌وکار برای حفظ نخبگان و حرکت به سمت صنایعی با فناوری پیشرفته وجود ندارد. تنها در صورت ترمیم این گسست‌های ساختاری است که می‌توان امیدوار بود ایران از جایگاه فعلی در شاخص‌های نوآوری فراتر رفته و جایگاه واقعی خود را در زنجیره ارزش جهانی بازپس گیرد.

سازوکارهای اجرایی و توانمندسازی استراتژیک

تحقق جهش صنعتی و خروج از بن‌بست ناترازی‌های اقتصادی در ایران، مستلزم بازتعریف بنیادین در الگوهای جذب سرمایه و گذار از رویکردهای سنتی به سمت «جذب گزینشی» سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است.



نمودار ۳. ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ایران در دوره ۲۰۲۵-۲۰۲۰ (میلیون دلار)

شواهد آماری نشان می‌دهد که شکاف میان پتانسیل‌های ذاتی ایران و عملکرد واقعی آن در جذب سرمایه، ریشه در اختلالات ساختاری و عدم انطباق مشوق‌ها با نیازهای استراتژیک صنعت دارد. در حالی که تولید جهانی تحت تأثیر تحولات تکنولوژیک به سمت شبکه‌های ادغام پیچیده حرکت کرده است، صنعت ایران به‌واسطه پیگیری سیاست‌های جایگزینی واردات، عمدتاً جذب‌کننده سرمایه‌هایی بوده که تنها به قصد تصرف بازار داخلی ورود کرده‌اند. برای تغییر این پارادایم، پیوند میان صنعت و دانشگاه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین حلقه‌های مفقوده باید ترمیم شود؛ چرا که تبدیل شدن به مقصدی جذاب برای سرمایه‌گذاری‌های با فناوری بالا، بدون وجود نیروی کار ماهر و توانمند، هدفی دور از دسترس خواهد بود. تقویت سازمان‌های ترویج سرمایه‌گذاری برای بازاریابی هوشمندانه مکان‌های صنعتی و رفع موانع بوروکراتیک پیش روی نخبگان، پیش‌نیاز حرکت از اقتصاد منبع‌محور به سمت قطب تولیدات دانش‌بنیان است. این تحول نه تنها پیچیدگی اقتصادی را افزایش می‌دهد، بلکه تاب‌آوری صنعت را در برابر شوک‌های ارزی و تحریم‌های بین‌المللی تضمین می‌کند. در لایه مدیریتی، تخصیص منابع و مشوق‌های صنعتی باید از مدل‌های

«توزیع رانتی» به سمت مدل علمی «منحنی هزینه» تغییر جهت دهد. تحلیل‌های تطبیقی بر روی پروژه‌های شاخص نشان می‌دهد که تفاوت در کارایی هزینه می‌تواند تا هزار برابر بازدهی اجتماعی و صنعتی متفاوتی خلق کند. بر این اساس، مدیریت مشوق‌ها باید بر مبنای شاخص «نسبت هزینه به اثرگذاری» و با تمرکز بر ارتقای قابلیت‌های فنی بنگاه‌ها بازطراحی شود. استفاده از سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی به جای مداخلات مالی مستقیم و صدقه‌محور، کلید دستیابی به خودکفایی پایدار است. در این چارچوب، مشوق‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که با بهره‌گیری از صرفه‌جویی ناشی از مقیاس و هدف‌گذاری دقیق بر روی خوشه‌های صنعتی پیشران، هزینه تمام‌شده تولید را کاهش داده و بهره‌وری سازمانی را با توانمندسازی اجتماعی هم‌راستا کنند. این رویکرد، کارایی عملیاتی را در ساختارهای صنعتی ارتقا داده و قدرت خرید واقعی ذینفعان را از طریق ارزش‌افزوده ناشی از دانش افزایش می‌دهد. در نهایت، موفقیت در این مسیر راهبردی نیازمند یک رژیم سیاستی باز، شفاف و معتبر است که امنیت حقوقی سرمایه‌گذار را در تراز استانداردهای بین‌المللی تضمین کند. آزادسازی رژیم‌های تجاری، اصلاح قانون کار برای افزایش انعطاف‌پذیری و نوسازی نظام بانکی برای تسهیل بانکداری بین‌المللی، ارکان مکمل جذب گزینشی سرمایه هستند. بدون عضویت در زنجیره‌های ارزش جهانی و پایبندی به قواعد شفافیت مالی، پتانسیل‌های جغرافیایی و انسانی کشور همچنان معطل باقی خواهند ماند. گذار به «اقتصاد مقاومتی دانش‌بنیان» مستلزم آن است که دولت از نقش مداخله‌گر در جزئیات اجرایی به نقش «تسهیل‌گر استراتژیک» تغییر موضع دهد و با مدیریت هوشمندانه ریسک‌ها و فرصت‌ها، بستری فراهم کند که در آن سرمایه خارجی نه به‌عنوان یک تهدید، بلکه به‌عنوان کاتالیزوری برای ارتقای مهارت‌های داخلی و جهش به سمت تولیدات صادرات‌محور عمل کند. تنها در این صورت است که می‌توان آینده‌ای پایدار برای توسعه صنعتی ایران ترسیم کرد و از تکرار تجربه‌های ناکارآمد دهه‌های گذشته پرهیز نمود.

راهبردها و پیشنهادات سیاستی

تحقق جهش صنعتی و گذار به اقتصاد دانش‌بنیان در ایران، فراتر از یک انتخاب تشریفاتی، ضرورتی زیستی برای بقا در نقشه جدید قدرت جهانی است. واکاوی چالش‌های سیستماتیک موجود نشان می‌دهد که خروج از بن‌بست فعلی نیازمند یک نقشه راه جامع و هم‌سو در حوزه‌های کلیدی است. تجربه جهانی ثابت کرده است که توسعه صنعتی در انزوا رخ نمی‌دهد؛ بلکه محصول تعامل هوشمندانه با نظام بین‌الملل و اصلاح ساختارهای صلب داخلی است. ایران باید از دام نظریه‌های منسوخ خودکفایی افراطی فراتر رفته و با تنش‌زدایی پایدار، مسیر انتقال دانش فنی و جذب سرمایه‌های هوشمند را هموار کند. در این راستا، تغییر رژیم نهادی از یک دولت مداخله‌گر و توزیع‌کننده رانت به یک دولت توسعه‌گرا و تسهیل‌گر، پیش‌شرط هرگونه اصلاحات پایدار است. بر اساس تحلیل منابع و ضرورت‌های فراروی صنعت، پیشنهادات سیاستی زیر برای ترسیم آینده توسعه ایران ارائه می‌گردد:

۱. **بازنگری در دکترین سیاست خارجی:** اتخاذ رویکرد تعامل سازنده با قطب‌های صنعتی جهان و تنش‌زدایی فعال به‌منظور پیوستن به زنجیره ارزش جهانی و تسهیل ورود فناوری‌های نوین. امنیت ملی در جهان معاصر باید از طریق پیوندهای عمیق اقتصادی و وابستگی متقابل با نظام بین‌الملل بازتعریف شود.

۲. **اصلاح رژیم نهادی و بازارها:** آزادسازی بازارهای محصول از قید مقررات دست‌وپاگیر، تقویت رقابت‌پذیری و ارتقای شفافیت در بازارهای مالی. همچنین اصلاح قوانین بازار کار به نفع انعطاف‌پذیری و افزایش مشارکت حرفه‌ای زنان برای بهره‌وری حداکثری از پتانسیل‌های انسانی ضرورت دارد.

۳. **نوسازی نظام آموزشی و منابع انسانی:** گذار از مدل آموزش رسمی و کمیت‌محور به سمت ارتقای کیفیت، خلاقیت و یادگیری مادام‌العمر. این امر مستلزم اعطای استقلال به دانشگاه‌ها در تنظیم شرایط پذیرش و برنامه‌های درسی، و همچنین برقراری اتحادهای راهبردی با مراکز علمی کلاس جهانی است.

۴. **توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و دیجیتال:** آزادسازی صنعت مخابرات، ایجاد سازمان تنظیم‌گر مستقل و رفع محدودیت‌های قانونی برای توسعه سریع فناوری اطلاعات. هماهنگی با استانداردهای تجارت الکترونیک بین‌المللی و کاهش شکاف دیجیتالی میان مناطق مختلف، بستر اصلی کارایی اقتصادی را فراهم می‌کند.

۵. **ارتقای نظام ملی نوآوری:** تغییر رویکرد در هزینه‌کرد بودجه‌های تحقیق و توسعه از «توزیع منابع» به «اثربخشی نتایج». دولت باید با مشروط کردن حمایت‌ها به همکاری مشترک میان شرکت‌های بزرگ و دانشگاه‌ها، تعامل میان صنعت و دانش را تقویت کرده و بر تحقیقات پایه و خوشه‌بندی کارای صنایع کوچک و متوسط تمرکز کند.

در مجموع، این راهبردها زمانی اثربخش خواهند بود که به صورت یک بسته سیاستی یکپارچه و سیستماتیک اجرا شوند. موفقیت این نقشه راه در گروی اراده‌ای واحد برای عبور از منافع کوتاه‌مدت گروه‌های خاص و حرکت به سوی حکمرانی صنعتی مقاومتی است که بتواند ظرفیت اقتصاد ایران را برای سازگاری خودکار با فشارهای رقابتی و بهره‌برداری از فرصت‌های جهانی افزایش دهد. تنها با اجرای این اصلاحات حیاتی است که می‌توان امیدوار بود صنعت ایران از صادرکننده مواد خام به قطبی برای تولیدات دانش‌بنیان و صادرات‌محور تبدیل شود.

نتیجه‌گیری؛ به سوی مدل حکمرانی صنعتی مقاومتی و آینده‌پژوهی توسعه ایران

برآیند تحلیل‌های ارائه‌شده در این مقاله نشان می‌دهد که صنعت ایران در برهه‌ای حساس و سرنوشت‌ساز قرار گرفته است؛ جایی که الگوهای سنتی اداره اقتصاد بر مبنای توزیع رانت منابع و خودبسندگی صلب، دیگر نه تنها قادر به تامین رشد پایدار نیستند، بلکه خود به کانون تولید ناترازی‌های ساختاری تبدیل شده‌اند. گذار به «حکمرانی صنعتی مقاومتی» برخلاف برداشت‌های سطحی، به معنای بستن درها یا اکتفا به حداقل‌ها نیست؛ بلکه دقیقاً به معنای هوشمندسازی روابط با جهان، تقویت قابلیت‌های فناورانه داخلی و ایجاد تنوع در مبادی تولید ارزش افزوده است. در این مدل، مقاومت از مسیر ادغام هوشمندانه در زنجیره‌های ارزش جهانی و تبدیل شدن به حلقه‌ای ناگسستنی از اقتصاد بین‌الملل می‌گذرد. آینده‌پژوهی توسعه ایران حکم می‌کند که دولت از نقش یک کارفرمای بزرگ و مداخله‌گر، به جایگاه یک معمار راهبردی تغییر موضع دهد که وظیفه اصلی آن، تضمین امنیت حقوقی، کاهش هزینه‌های مبادلاتی و فراهم‌سازی زیرساخت‌های نوین برای نخبگان و کارآفرینان است. تحلیل‌های مبتنی بر مدل منحنی هزینه و ارزیابی مشوق‌های صنعتی ثابت کرد که بدون تغییر در پارادایم تخصیص منابع، هرگونه تزریق نقدینگی تنها به اتلاف سرمایه‌های ملی می‌انجامد. موفقیت در جذب گزینشی سرمایه‌گذاری خارجی و هدایت آن به سمت خوشه‌های دانش‌بنیان، مستلزم پیوندی ارگانیک میان دیپلماسی اقتصادی و اصلاحات نهادی داخلی است. ایران باید بتواند از مزیت‌های جغرافیایی و سرمایه انسانی خود برای خلق برندهای معتبر در بازارهای منطقه‌ای و جهانی استفاده کند. این امر میسر نمی‌شود مگر با بازنگری در نظام آموزشی و تبدیل دانشگاه‌ها به کانون‌های نوآوری که محصول آن‌ها نه فقط مدرک‌داران بیکار، بلکه متخصصانی با مهارت‌های کالس جهانی باشد. در واقع، تاب‌آوری صنعت ایران در برابر شوک‌های خارجی، زمانی حاصل می‌شود که ریشه تولید در عمق دانش فنی و توانمندی‌های بومی دوانده شده باشد، اما شاخه‌های آن در فضای رقابتی بازار جهانی تنفس کنند. در نهایت باید اذعان داشت که نقشه راه اصلاحات پنج‌گانه در حوزه‌های سیاست خارجی، نهادها، آموزش، زیرساخت و نوآوری، یک کل تفکیک‌ناپذیر است؛ به گونه‌ای که تعلل در هر بخش، اثربخشی سایر حوزه‌ها را با چالش جدی مواجه خواهد کرد. آینده توسعه ایران در گروی یک اراده سیاسی مستحکم برای عبور از منافع کوتاه‌مدت گروه‌های خاص و پذیرش قواعد بازی در دنیای جهانی‌شده است. اگر ایران بتواند از الگوهای توزیع‌محور به سمت مدل‌های ثروت‌آفرین حرکت کند، پتانسیل تبدیل شدن به قطب صنعتی آسیای غربی را خواهد داشت. این مسیر اگرچه دشوار است و نیازمند جراحی‌های دردناک در ساختار بروکراسی و رژیم‌های تجاری است، اما تنها تضمین برای حفظ حاکمیت ملی و ارتقای رفاه شهروندان در سده پیش رو محسوب می‌شود. مدل حکمرانی پیشنهادی، راهبردی است که در آن «مقاومت» و «توسعه» در هم تنیده شده‌اند تا ایرانی مقتدر، نوآور و متصل به جهان را در افق‌های آینده ترسیم کنند.

منابع

- سیندی لوی و دیگران (مه ۲۰۲۵) گذار از سیاست حمایتی به سیاست پیشبردی: عصر جدید سیاست صنعتی. پژوهشکده امور اقتصادی
- علی رستمیان، علی خانی، ابراهیمی فر. (بهمن ۱۴۰۰). راهبرد هندوستان نوین؛ بخش اول: پیشران‌ها. مرکز پژوهشهای توسعه و آیندهنگری.
- علی سرزعی و مریم حاجی دولالب قربانی. (دی ۱۴۰۰). نظریه اقتصادی دولت؛ مبانی اقتصادی دولت رفاه. مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه جهاد دانشگاهی.
- کویلین الینگرود، مارکو پیچیتو، تیلمن تاکه، کوین راسل، بینگ کوئک و مینیا وری. (۲۰۲۵). توانمندسازی اقتصادی «متناسب‌سازی شده»: شرکت‌ها چگونه می‌توانند به نفع افراد بیشتری باشند؟. مؤسسه مک کنزی، پژوهشکده امور اقتصادی

- Abramovitz, M., & David, P. A. (2020). The Mosaic of Economic Growth. Stanford University Press.
- Australia, C. B. (2024). Electronic banking general information and terms and conditions. Sydney: Commonwealth Bank of

Australia.
- Berndt, E. R. (2023). Price indexes for microcomputers: An exploratory study. Cambridge: National Bureau of Economic Research (NBER).
- Bottani, N. (2019). OECD international education indicators. International Journal of Educational Research, 288.
- Development, U. N. (2022). Information economy report 2007-2008: Science and technology for development - The new paradigm of ICT. Geneva: United Nations.
- Dunning, J. H. (2020). The determinants of international production. Oxford economic papers, 55.
- Dunning, J. H. (2024). The Eclectic Paradigm of International Production: A restatement and some possible extensions. Journal of International Business Studies, 19.
- Dunning, J. H. (2024). Toward an eclectic theory of international production: Some empirical tests. London: Palgrave Macmillan UK.
- Hoppe, M. (2023). Technology transfer through trade. London: DG Development, European Commission.
- Hymer, S. H. (2021). The international operations of national firms: A study of foreign direct investment. Cambridge: MIT Press.
- IMF (2024). The Productivity Challenges in Iran. New York: International Monetary Fund.

پانویس

- A Singular and Optimal Path = یک راه بهینه و یگانه
- Incentive Theories = نظریه‌های انگیزشی
- Institutional Secularization = سکولاریزاسیون نهادی
- Transformative Economy = اقتصاد تحول‌گرا